

## Lessing's Understanding of Islam: An Examination and Analysis

Seyyed Mohsen Alebatool<sup>1</sup>

### Abstract

In recent centuries, German Orientalists have played a significant role in introducing Islamic culture to the West. Among them, Lessing –the renowned German writer and thinker– has been particularly influential in shaping the Western understanding of the rational foundations of Islamic civilization. Through his literary works, Lessing sought to present a positive image of Islam to European audiences.

This study examines eight of Lessing's major writings using a descriptive–analytical method combined with content analysis, to explore his approach to Islam and its underlying intellectual principles.

The findings reveal that Lessing recognized Islam as both a revealed and rational religion. Grounded in his own theological outlook, he developed a critical stance toward anti–Islamic mechanisms prevalent in eighteenth–century Europe and courageously resisted the dominant negative paradigms of his time.

In his article, Lessing endeavored to open a path toward a sincere and fruitful dialogue among different religions and cultures, envisioning a setting where genuine representatives of Christians, Jews, and Muslims could come together to discuss global peace. He believed that such harmony would only be possible when adherents of these faiths engaged with one another not as opponents, but as honest companions under divine guidance.

**KeyWords:** Lessing, Islam, Rationality, Tolerance, Coexistence, Interfaith Dialogue.

---

1. Faculty member of Ahlulbayt International University (smalebatool1359@gmail.com).



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اسلام‌شناسی لسینگ؛ بررسی و تحلیل

سید محسن آل بتول<sup>۱</sup>

### چکیده

در قرون اخیر مستشرقان آلمانی سهم بسزایی در معرفی فرهنگ اسلامی به غرب داشته‌اند. در این بین لسینگ، نویسنده شهیر آلمانی، نقش مهمی در درک غرب‌نشینان از عقلانیت حاکم بر تمدن اسلامی داشته و تلاش کرده از طریق خلق آثار ادبی، تصویری مثبت از اسلام ارائه نماید. در این مقاله، هشت مورد از آثار قلمی این نویسنده مورد توجه قرار گرفته و به مدد روش توصیفی-تحلیلی و با شیوه تحلیل محتوا به بررسی و تحلیل اسلام‌شناسی لسینگ پرداخته شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد لسینگ اسلام را به عنوان یک دین وحیانی و عقلانی به رسمیت می‌شناسد. وی با تکیه بر دیدگاه الهیاتی خود، نگاهی انتقادی به ساز و کارهای ضد اسلامی در اروپای قرن هجده داشته و سرسختانه در مقابل پارادایم‌های منفی زمان خود علیه اسلام ایستادگی نمود. لسینگ در آثار خود تلاش نمود دریچه‌ای برای گفتگوی قابل اعتماد و ثمربخش میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف باز نماید تا نمایندگان واقعی مسیحیان، یهودیان و مسلمانان گردهم آمده و در مورد صلح جهانی بحث کنند. وی معتقد است این امر زمانی تحقق می‌یابد که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر نه به عنوان مخالف، بلکه به عنوان همراهانی صادق تحت حمایت الهی، تعامل نمایند.

کلمات کلیدی: لسینگ، اسلام، عقلانیت، مدارا، تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز

۱. - عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)؛ تهران؛ ایران: (smaebatool1359@gmail.com).

## مقدمه

گوتهولد افرایم لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing) نویسنده مشهور آلمانی در سده ۱۸ میلادی است. وی در سال ۱۷۲۹ در ایالت ساکسن آلمان دیده به جهان گشود. پدرش یوهان افرایم لسینگ، کشیش پروتستان و نویسنده مقالات مذهبی و مادرش جاستین فلر، دختر عالمی مسیحی بود. (Seidel, 1963. S.7)

لسینگ در دوازده سالگی از زادگاهش به شهر مایسن رفت و در مدرسه‌ای که در آن دروس مذهبی نیز تدریس می‌شد، به ادامه تحصیل پرداخت. پس از اتمام مدرسه وی به خواست والدین به دانشگاه لایپزیک در شرق آلمان رفت تا به تحصیل الهیات بپردازد و کشیشی پروتستان و جانشین پدر گردد. در لایپزیک، لسینگ شیفته تئاتر شد و به دنبال نمایشنامه نویسی رفت. علاقه وی به نمایشنامه سبب شد که علوم دینی را رها کند و به حشر و نشر با فلاسفه و شعرای وقت بپردازد که حاصل آن نگارش چندین نمایشنامه ادبی-فلسفی بود. دوران دانشگاه لسینگ مقارن با تغییر از فئودالیسم قرون وسطایی به اولین جنبش‌های بورژوازی جدید بود. در این دوران لسینگ به برلین رفت و به نوشتن و نقد ادبی مشغول شد. او در برلین با بزرگان فرهنگ و ادب آشنا شد که مهمترین آنها موسی مندلسون<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی یهودی تبار بود که رنسانس اروپا و ام‌دار اوست. همکاری لسینگ و مندلسون که هر دو مروج تسامح میان هم‌کیشان خود بودند، نمونه عملی شدن اندیشه‌های روشنگری در اروپای قرن هجده بود. (Seidel, 1963. S.13)

لسینگ سفرهای بسیاری داشت و تجربیات این سفرها، الهام‌بخش وی برای افکار روشنگرانه‌اش بود. یکی از این سفرها، مسافرت وی به هلند، انگلستان، فرانسه و در نهایت ایتالیا بود که چند سال به طول انجامید. وی با غیر هم‌کیشان خود روابط دوستانه داشته و این امر سبب شده بود که با افکار و عقاید دیگران آشنا شود و دایره دید او وسعت یابد.

1. Moses Mendelssohn

وی مدتی در شهر «لیورنو»<sup>۱</sup> در کشور ایتالیا اقامت نمود که در آن نمونه‌ای واقعی از همزیستی مسالمت‌آمیز مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در جریان بود و موجب شد لسینگ نیز تساهل را به صورت عینی تجربه کند. تأثیرات این تجربه، الهام‌بخش او برای نگارش «ناتان حکیم» بود. در این شهر از سال ۱۵۹۱ قانونی وجود داشت که به موجب آن تاجران و گردشگران از هر ملیت و دینی می‌توانستند به همراه خانواده در این شهر اقامت داشته باشند. بر اساس این قانون به همه ساکنان شهر آزادی‌های شخصی، تسهیلات مالی و مصونیت از دادگاه تفتیش عقاید اعطا شده بود. در لیورنو، نه تنها یک کنیسه مجلل، بلکه مسجدی باشکوه نیز وجود داشت. همچنین در محله یهودیان، تعداد زیادی از «ترک‌های مسلمان» زندگی می‌کردند و همه مردم اجازه داشتند که فرایض دینی خود را ادا نمایند. (Santini, 1993. S.442)

لسینگ از طریق تعامل با اسلام، دانشمندانی را یافت که بر اساس عقل و ایمان خود، قادر به بحث در مورد دین توأم با مدارا بودند. با این حال، همانطور که موسی مندلسون در بحث تساهل در دوران روشنگری، می‌نویسد: «پیش از لسینگ در منازعات عصر روشنگری در خصوص تساهل، یا اساساً به کافران، یهودیان، مسلمانان و پیروان دین طبیعی نمی‌پرداختند و یا هدف از پرداختن به آنها این بود که لزوم تساهل را مورد تردید قرار دهند». (Mendelssohn, Bd. VIII, S.3)

جستجوی لسینگ برای یافتن حقیقت دین به یکی از ادیان وحیانی محدود نبود. او با تحقیقات علمی الهیاتی خود، تاریخ و آموزه‌های سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام و آنچه را که آنها در طول قرن‌ها به دست آورده اند، دنبال کرد.

امروزه نگرش مثبت این اندیشمند آلمانی نسبت به اسلام، وی را مورد توجه قرار داده است. این مسأله در ژانویه ۲۰۰۴ در مراسمی که به مناسبت سالروز تولد لسینگ برگزار شده بود، بیشتر نمایان گردید. در این برنامه، رئیس جمهور آلمان «یوهانس راو» به مناسبت تولد لسینگ در کتابخانه شهر وُلْفِن بوتل، جایی که لسینگ از سال ۱۷۷۰ تا زمان مرگش متصدی

کتابخانه بود، سخنرانی کرد.<sup>۱</sup> وی در این مراسم در مورد لزوم تساهل، همزیستی مسالمت‌آمیز و ادغام ارزش‌های جدید خارجی و خصوصاً رفتار مناسب با اقلیت مسلمان در جامعه آلمان، سخنرانی داشت. موضوع تساهل یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های کار لسینگ است که محققان زیادی به آن پرداخته‌اند. این در حالیست که مواجهه لسینگ با آموزه‌های اسلام تا حد زیادی مغفول مانده است. (Horsch, 2004. S.1)

بررسی نحوه مواجهه لسینگ با اسلام از آن جهت حائز اهمیت است که تعامل لسینگ با اسلام نه جنبه عملی، بلکه ماهیتی فکری و عقلانی داشته است. لسینگ در مواجهه با اسلام با تکیه بر اصل پرداختن مستقیم به فرهنگ‌ها و مذاهب بیگانه، موضوع تساهل میان پیروان فرهنگ‌ها و مذاهب را آغاز و همگان را به آن ترغیب نمود. افکار و عقاید لسینگ، دیدگاه قرون وسطایی در مورد اسلام را با ارائه مدل‌های توضیحی جدید زیر سوال برد. در آن زمان، تعصبات فراوانی وجود داشت. در سنت ادبی قرون وسطی، پارادایم‌های اسلام‌هراسی و مکانیزم ساخت تصویر واژگونه از اسلام بسیار رواج داشت. در حالیکه در آن زمان محمد (ص) به عنوان «تاجری امین و جسور»<sup>۲</sup> و قرآن به عنوان «کتابی غیر قابل هضم، مشکل، بی‌ارتباط، بی‌نظم و بدون هنر»<sup>۳</sup> تلقی می‌شد، لسینگ اسلام را به عنوان دینی وحیانی، حقیقی و قابل درک با عقل بشری معرفی می‌کرد. (Lessing, 1882. S. 129-134)

تصویر منفی از اسلام در قرن ۱۷ و ۱۸ به شدت تحت تأثیر تعصبات و سوء تفاهم‌ها بود. به عنوان نمونه کشیش انگلیسی «هامفری پریدو» در سال ۱۶۹۷ اثری با عنوان «نمایش کامل ماهیت حقیقی شیادی در زندگی محمد»<sup>۴</sup> منتشر کرد و در آن اسلام را به عنوان یک «فریب» و بسان عذاب الهی و مجازاتی برای مسیحیت دانست و پیامبر اسلام را به عنوان یک «مقلّب

1. Rau, Johannes: Religionsfreiheit heute. Rede beim Festakt zum 275. Geburtstag von Gotthold Ephraim Lessing. Berlin 2004.

2. ein erhabener und verwegener Marktschreier

3. Als ein „unverdauliches Buch“, „ein Mischmasch, ohne Verbindung, ohne Ordnung, und ohne Kunst“

4. Prideaux, Humphrey: The True Nature of Imposture Fully Displayed In The Life of Mahomet (1697).

تشنه قدرت» توصیف نمود. (هورش، ۱۳۸۷: ص ۴۲) در چنین شرایطی لسینگ بر خلاف پارادایم‌های منفی اروپایی، تصویری مثبت از اسلام ارائه نمود. آثار نمایشی و نوشته‌های او نشان‌دهنده دانش دقیق، قضاوت منصفانه و حذف تعصبات اروپایی لسینگ در مواجهه با اسلام است. وی دستاوردهای فرهنگی و علمی مسلمانان را ارج می‌نهد و در نوشته‌های نقادانه‌اش بر الهیات مسیحی، به اسلام استناد می‌کرد؛ با این حال بسیار شگفت‌انگیز است که چرا تاکنون به نقش اسلام در آثار لسینگ توجه کمی شده است.

## جایگاه اسلام در آثار و نوشته‌های لسینگ

### ۱. رساله «نجات کاردانوس»

لسینگ پس از کسب دانش گسترده‌ای نسبت به مسلمانان، برای اولین بار نظرات خود درباره اسلام را در سن ۲۵ سالگی، با انتشار رساله «نجات هیرونیموس کاردانوس»<sup>۱</sup> در برلین، بیان نمود. کاردانوس (۱۵۰۱-۱۵۷۶) پزشک، ریاضی‌دان، فیلسوف و نویسنده ایتالیایی و از محققین دوره رنسانس، مورد توجه لسینگ بود. وی در ۱۵۷۰ با حکم دادگاه تفتیش عقاید به اتهام اظهارات بدعت آمیز، زندانی شده بود. پس از چندی وی قاطعانه هرگونه انحراف از آموزه‌های کلیسای کاتولیک را انکار کرد و آزاد شد.

لسینگ در سال ۱۷۵۴ رساله «نجات کاردانوس» را نوشت و در آن از اصل مقایسه ادیان که توسط کاردانوس انجام شده بود، حمایت کرد. با این حال به گفته لسینگ، کاردانوس در مقایسه ادیان، حقیقت ادیان غیر مسیحی را درک نکرده و اسلام را به عنوان یک دین «عقلانی» معرفی نمی‌کند. (Lessing, Rettung des Cardanus, S.262)

به عقیده لسینگ، کاردانوس «در اواسط قرن ۱۶ جرأت کرد، محمد(ص) را به گونه‌ای معرفی کند که مردم او را به اشتباه درک کنند و به عنوان مدافع ضعیف مسیحیت بشناسند». لسینگ پس از اینکه تصویر دراماتیک کاردانوس از اسلام را مطالعه کرد، نشان می‌دهد که کاردانوس به

1. Rettung des Hieronymus Cardanus, 1754.

راحتی به مسلمانان حمله نموده و نسبت به ایمان آنها «بی انصافی» کرده است. وی معتقد است «این دانشمند ایتالیایی را نباید متهم کرد که از مسیحیت بد دفاع کرده است، بلکه او باید به این موضوع متهم شود که ارائه‌اش از اسلام ناکافی بوده و اکنون باید در این مقایسه منصفانه‌تر عمل نمود» (Göbel, 1993. S.25-26)

لسینگ در رساله «نجات کاردانوس» عقاید خود را اغلب با تکیه بر تجربیاتش از آیات قرآن بیان می‌کند. وی می‌نویسد: «پیروان محمد(ص) به پیروی از قرآن نماز می‌خوانند<sup>۲</sup>، روزه می‌گیرند<sup>۳</sup>، از قتل<sup>۴</sup>، قمار<sup>۵</sup> و گناهان ناپسند<sup>۶</sup> پرهیز می‌کنند» لسینگ با ارائه آیات فراوان قرآن سعی در ارائه تصویری واقعی از زندگی و آداب و رسوم پیروان محمد(ص) دارد و سپس اذعان می‌کند که برخی از مسلمانان برای قانون خود یعنی قرآن احترام لازم را قائل نیستند و سپس می‌نویسد: «به نظر می‌رسد همه ما به طور کاملاً متضادی از آیین محمد و مسیح تقلید می‌کنیم» (Lessing, Rettung des Cardanus, S.254)

لسینگ در «نجات کاردانوس» بر الهیات و فلسفه تمرکز دارد. او معتقد است که برای رسیدن به حقیقت باید ایمان خود را با ایمان دیگران مقایسه کنیم و نمی‌توان گفت وقتی راه درست

#### 1. ungerecht

۲. «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا» نماز را بجا آورید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است. نساء، آیه ۱۰۳.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همانگونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم بود. بقره، آیه ۱۸۳.

۴. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» کسی را که خدا کشتن وی را حرام کرده (به نفسش حرمت نهاده) جز به حق نکشید. اسراء، آیه ۳۳.

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای مؤمنان، جز این نیست که مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. مائده آیه ۹۰.

۶. «وَدَرُّوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهُ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ» گناه آشکار و پنهان را رها کنید؛ قطعاً کسانی که گناه می‌کنند به زودی در برابر آنچه مرتکب می‌شدند، مجازات خواهند شد. انعام، آیه ۱۲۰.

را شناختی، نیازی نیست نگران راه‌های نادرست دیگران باشی. وی معتقد بود که در مقایسه ادیان اگر یک مسیحی چیزی را از دست ندهد، یک مسلمان می‌تواند چیزهای زیادی را به دست آورد. لسینگ می‌نویسد کاردانوس یا «پایه‌های ادیان دروغین» را بسیار محکم معرفی نموده و یا «پایه‌های ادیان راستین» را بسیار ضعیف تبیین کرده است. لسینگ سپس به عنوان یک متخصص از خواننده می‌خواهد که حقیقت را به او بگوید: «آیا کاردانوس دومی را انجام داده است؟» بالاتر از این لسینگ می‌پرسد که آیا «سوء استفاده از جهل حریف، هنگام تحقیق در حقیقت جایز است؟» لسینگ معتقد بود که کاردانوس این کار را با کور کردن حقیقت اسلام انجام داد و مطمئن بود که هر چیزی را می‌توان به بدیهی‌ترین شکل رد کرد. (Lessing, Rettung des Cardanus, S.256)

از نظر او، بخش بزرگی از اطلاعات اروپاییان درباره محمد (ص) و حقیقت تعالیم او به شدت ناکافی و آمیخته با هزاران دروغ است. لسینگ در ارزیابی خود از کار کاردانوس به آثار «آدریان زینالد» هلندی و «جرج سیل» انگلیسی نیز اشاره می‌کند که دانش و ارزیابی صادقانه‌ای از اسلام دارند. بر اساس این آثار، لسینگ به وضوح تشخیص داد که «محمد (ص) یک فریبکار بی‌عقل نیست و دین او شبکه‌ای از شر به هم پیوسته، ناسازگار و باطل نیست» (Lessing, Rettung des Cardanus, S.258)

لسینگ خواننده را دعوت می‌کند تا نگاهی به «قانون» محمد (ص) بیندازد. وی می‌گوید: «به شریعت محمد (ص) نگاهی بینداز! تو [کاردانوس] چه چیزی در آن یافتی که با سخت‌ترین دلیل مخالف آن هستی؟ آنچه ما می‌بابیم اینست که او به «خدای واحد» معتقد است و به عذاب و ثواب آینده که بر حسب اعمالمان به ما خواهد رسید، باور دارد.» لسینگ می‌گوید از طریق اسلام، انسان می‌تواند «خدا را بشناسد»، «فضیلت» را بیابد و «عقل» را شناسایی کند. (Lessing, Rettung des Cardanus, S.262)

نکته شایان توجه اینکه لسینگ در گفتگوی خود با کاردانوس، بیشتر از ضمائر شخصی و ضمائر ملکی «ما، ما مسلمانان، ما پیروان محمد (ص)» و نیز «شما، شما مسیحیان، شما پیروان

مسیحیت» استفاده می‌کند تا به خواننده نشان دهد که در حال مسلمان شدن یا مدافع آراء پیروان محمد (ص) است. بی‌شک مخاطب اصلی سخنان لسینگ خود کاردانوس که مدت‌ها قبل درگذشته بود، نیست؛ بلکه مخاطب اصلی او خواننده رساله «نجات کاردانوس» است. لسینگ کاردانوس را متهم می‌کند که باید قبل از مقایسه سعی کند اسلام را به درستی بشناسد؛ چراکه بدون آگاهی کامل نسبت به ادیان، مقایسه آنها ناشایست خواهد بود.

## ۲. مقالاتی از یک ناشناس

در زمان لسینگ، اسلام دینی دروغین و پیامبرش فریب‌کاری بزرگ بود. از اینرو اسلام به عنوان یک «دین طبیعی» کانون توجه لسینگ بود. وی از سال ۱۷۷۴ تا ۱۷۷۸ برخی نوشته‌های انتقادی با عنوان «مقالاتی از یک ناشناس»<sup>۱</sup> را منتشر کرد. این مطالب در اصل متعلق به «هرمان ساموئل ریماروس»<sup>۲</sup> پروفیسور مستشرق اهل هامبورگ بود که اتفاقاً مورد تأکید لسینگ نیز قرار داشت. انتشار این عقاید که به نوعی «عذرخواهی یا دفاع از پرستندگان معقول خدا»<sup>۳</sup> یعنی مسلمانان بود با مخالفت شدید کلیسا همراه شد و لسینگ را وارد جدال با نماینده کلیسای لوتری، کشیشی هامبورگی به نام «گوتسه»<sup>۴</sup> نمود. اقدامات گوتسه باعث شد تا برای لسینگ حکم ممنوعیت انتشار مطالب مذهبی صادر شود. (Wetzel, 1987. S.211)

در قطعه نخست ریماروس که لسینگ آن را با عنوان «در باب تحمل دئیست‌ها»<sup>۵</sup> منتشر کرد، آمده است: «برترین دین طبیعی، به روشنی از دل قرآن و با عباراتی زیبا نمایان است. من معتقدم که افراد اهل فهم به آسانی مرا تأیید خواهند کرد که تمامی آموزه‌های مهم محمد (ص) به دین طبیعی باز می‌گردد» (Lessing, Bd. VIII. S.131. Auch Horsch, 2004. S.41)

1. Fragmente eines Unbekannten
2. Hermann Samuel Reimarus
3. Apologie oder Schutzschrift der vernünftigen Verehrer Gottes.
4. Goeze
5. Von Duldung der Deisten

باور لسینگ این بود که اسلام برای توجیه خود نیازی به «معجزات ماوراء طبیعی» ندارد، زیرا «یک دین طبیعی» یا به عبارت دقیق‌تر، «تنها دین طبیعی سازگار با عقل» است. (Niewöhner, 2002. S.78)

آری لسینگ و رایماروس علناً از اسلام دفاع می‌کردند. آنان سازگاری و شباهت میان اسلام و دین طبیعی را به ویژه در انکار عقائد جزمی کلیسا همچون تثلیث و پسر خدا بودن عیسی که به دلیل تعارضشان با عقل همچون خاری در چشم دئیست‌ها بود، مورد تأکید قرار دادند. (Horsch, 2004. S.41)

رایماروس با اشاره به ترجمه صادقانه «جرج سیل» از قرآن کریم می‌نویسد: «جرج سیل، وفادارترین مترجم قرآن بود. او در مقدمه خود بر ترجمه قرآن تأکید می‌کند که تعالیم بنیادین محمد(ص) بر توحید خدا استوار است و تصمیم او بر هدایت اعراب کافر از بت‌پرستی به شناخت خدای واحد، تصمیمی شریف و ستودنی است» (Lessing, Bd. VIII. S.131. Auch) (Horsch, 2004. S.41)

از منظر لسینگ و رایماروس «دعوت به پرستش خدای واقعی» و «تذکر به اخلاق نیکو و فضایل» به شکلی عالی در قرآن بیان شده است. تصویر دئیست‌ها از انسان که متضمن باور به عقل بشری است، به مراتب به تصویر اسلام از انسان که منکر گناه اولیه انسان بوده و مسئولیت شخصی افراد را بر پایه قدرت آنها برای اندیشه و عمل استوار می‌سازد، نزدیک‌تر است تا به تصویر مسیحیت. دئیست‌ها معتقدند انسان دارای استعدادی برای ایمان به خدا و گرایش به قانون اخلاقی طبیعی است. تصور دئیست‌ها از «خداآگاهی فطری»<sup>۱</sup> متناظر با تصویر اسلام از «فطرت» است که بیانگر گشودگی طبیعی برای تسلیم انسان در برابر خداست. در مقابل، اندیشه لوتری زمان لسینگ، بنا را بر خداستیز بودن طبیعی انسان و آلودگی طبیعت انسان می‌گذاشت. (Horsch, 2004. S.44)

در نگاه لسینگ گوهر اسلام در دین طبیعی خلاصه می‌شود. لسینگ در پاراگراف اول رساله «درباره منشأ دین و حیانی»<sup>۱</sup> که در سال ۱۷۶۳ منتشر شد، می‌نویسد: «جوهر دین فطری اینست که خدا را بشناسیم و شایسته‌ترین مفاهیم را از او بگیریم و او را در همه اعمال و اندیشه‌ها در نظر بگیریم. هر انسانی به اندازه قوای خود متمایل به این دین طبیعی است.» (Lessing, Bd. VI. S.423) در باور وی دین واقعی باید اعتبار جهانی داشته و نباید تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی و ملی قرار گیرد (Lessing, Bd. VIII. S.131)

### ۳. تراژدی فاطمه

در سال ۱۷۵۹م لسینگ تراژدی فاطمه «Fatime-Trauerspiel» را نوشت. این اولین تلاش ادبی و نمایشی لسینگ برای تجلی وجهه مثبت اسلام بر روی صحنه نمایش بود تا تصویر جدیدی از اسلام و بنیان‌گذار آن را به مخاطب خود نشان دهد. وی برای برجسته نمودن دیدگاه خود در مورد جایگاه زنان مسلمان از نام معروف «فاطمه» به عنوان نماد یک زن مسلمان استفاده کرد. داستان این نمایشنامه که در مشرق زمین می‌گذرد، درباره دستور مخفیانه «ملک عبدالله» برای قتل همسر محبوبش «ملکه فاطمه» است. وی فاطمه را بسیار دوست دارد؛ با این حال او مداوم در لشکرکشی است و معتقد است که سرانجام روزی در میدان جنگ کشته خواهد شد. از سوی دیگر او آنقدر حسود، شکاک و لجباز است که نمی‌تواند این مطلب را قبول کند که شاید پس از مرگش فاطمه با شخص دیگری ازدواج کند. هرچند ملک عبدالله یقین داشت که در غیبت‌های فراوانش، فاطمه هرگز به او خیانت نکرده، با این حال تصمیم گرفت تا به زندگی همسرش پایان دهد. او با «ابراهیم مروان» وزیر مورد اعتماد خود و مشاور همسرش به توافق می‌رسد تا فاطمه را مسموم کند. هنگام ارتکاب این جنایت، در آخرین لحظه ابراهیم از دستور ملک عبدالله سرباز می‌زند و این راز را برای فاطمه فاش می‌کند. فاطمه شوکه شده است. او نمی‌تواند این واقعیت را باور کند.

1. Lessing: Über die Entstehung der geoffenbarten Religion, 1763.

در صحنه بعدی نمایش، فاطمه ابراهیم را تحت فشار قرار می‌دهد تا زهر را به او بنوشاند. ابراهیم نیمی از آن را به فاطمه می‌نوشاند. در همین لحظه ملک عبدالله نزد فاطمه می‌آید. فاطمه خشمگین است و شوهرش را سرزنش می‌کند. او بر سر عبدالله فریاد می‌زند که «ما روزی در مقابل چشمان پیامبر (ص) ظاهر خواهیم شد، آه، او مرد بهتری بود! او شکایت مرا خواهد شنید»<sup>۱</sup> فاطمه با بیان این جملات از دنیا می‌رود. با دیدن این صحنه، ابراهیم نیز باقیمانده زهر را می‌نوشد. عبدالله که اکنون پشیمان است، به توبیخ پیامبر (ص) و به عذاب الهی می‌اندیشد. او طاقت نمی‌آورد و با شرمساری، خنجر از نیام کشیده و خود را می‌کشد.<sup>۲</sup> نکته قابل توجه در این اثر آنست که لسینگ با بیان فاطمه در مورد پیامبر اسلام که «او مرد بهتری بود و ما در قیامت در حضورش خواهیم ایستاد و او سخنان ما را خواهد شنید» نگرش خود را نسبت به بنیان‌گذار اسلام بیان می‌کند. او مستقیماً بر درستی محمد (ص) حتی در زندگی پس از مرگ، تأکید می‌کند و سرنوشت غم‌انگیز شخصیت‌های مسلمان در این تراژدی را با عدالت الهی پیامبرشان به عنوان یک قاضی عادل مرتبط می‌نماید.

لسینگ در تراژدی فاطمه، نام قهرمان اصلی خود را از نام تنها دختر محمد (ص) و همسر خلیفه چهارم مسلمانان گرفته است. همچنین ابراهیم نامی است که پیروان ادیان الهی به عنوان «پدر پیامبران» می‌شناسند، عبدالله و مروان نیز نام‌های بسیار معروف تاریخ ادبیات شرق هستند.

#### ۴. رساله «برهان من به نفع اعراب»

از آنجا که در سنت قدیم اروپا، ابراهیم (ع) مظهر برکت برای همه مردم بود؛ لسینگ در رساله «برهان من به نفع اعراب»<sup>۳</sup> که احتمالاً در سال‌های ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۷ نگاشته شده، داستان کتاب مقدس نسبت به حضرت ابراهیم، ساره، هاجر، اسحاق و اسماعیل را مورد بحث و ارزیابی قرار

1. „Wir werden zu einer Zeit vor dem Auge des Propheten erscheinen. Ah, er war ein besserer Mann! Er wird meine Klage hören“

2. Lessing: Jambisches und prosaisches Fatime-Trauerspiel 1759.

3. Meines Arabers Beweis, dass nicht die Juden, sondern die Araber die wahren Nachkommen Abrahams sind.

می‌دهد و سعی می‌کند ثابت کند که بر خلاف عقائد یهودیان، این اعراب هستند که اخلاف واقعی حضرت ابراهیم می‌باشند و نه یهودیان. لسینگ توانست در قرآن شواهدی را بیابد که در آن مسلمانان به عنوان پیروان واقعی دین ابراهیم توصیف می‌شوند (بقره آیات ۱۲۷ به بعد) لسینگ در این باره می‌نویسد: «اعراب از اسماعیل که یقیناً پسر ابراهیم بود، نَسب می‌گیرند و نه از اسحاق که هرچند پسر ساره بود، اما خدا می‌داند که آیا واقعا پسر ابراهیم بود یا خیر» (Lessing, Bd. VIII. S. 617)

وی قرائنی را برای اثبات ادعای خود بدین ترتیب ذکر می‌کند «۱. تقارن زمانی، بدین صورت که ساره اسحاق را در پی آن به دنیا آورد که مدتی نزد «آبی‌ملک» اقامت داشت. ۲. نام اسحاق، که به معنای «خواهند خندید» است. ۳. اخراج اسماعیل همراه با هاجر بدین سبب که اسماعیل، اسحاق را مسخره کرده و به او می‌خندید. اما علت خنده چیست؟ اینکه پدر اسماعیل با خوش قلبی تمام اجازه داد تا فرزندش ناخلف را به او نسبت بدهند» (Lessing, Bd. VIII. S. 618) در تورات، علت دستور خدا به ابراهیم برای انتقال هاجر و اسماعیل به مکه، این دانسته شده که ساره دید اسماعیل، اسحاق را آزار می‌دهد. لذا به ابراهیم گفت فرزند این کنیز (هاجر) با وجود فرزند من (اسحاق) نمی‌تواند وارث تو باشد. پس او و فرزندش را از خانه بیرون کن. (تورات، سفر تکوین، ۹: ۲۱-۱۲)

در ادامه لسینگ سعی می‌کند با استناد به آیات قرآن و منابع اسلامی به تبیین این مطلب بپردازد که پسر «نخست‌زاده» ابراهیم اسماعیل بود و نه اسحاق. ابراهیم از ساره فرزنددار نمی‌شد، از اینرو ساره، کنیزش هاجر را به او داد تا شاید ابراهیم از او صاحب فرزند شود.

۱. Abimeleck پادشاه مصر بود. کتاب مقدس، ساره رازنی با کمالات معرفی می‌کند که «ابی‌ملک» پادشاه مصر در وی طمع کرد (پیدایش ۲۰: ۱-۵) منابع یهودی ابراهیم را متهم کرده‌اند که وی برای حفظ جان خود و همسرش ساره، او را خواهر خود معرفی کرد (پیدایش ۱۲: ۱۱-۳۱) پس از آن، آبی‌ملک، کسانی را فرستاد تا ساره را به قصر وی ببرند (پیدایش ۲۰: ۱-۲) لذا ساره مدتی نزد آبی‌ملک بود. سپس «خداوند در خواب بر آبی‌ملک ظاهر شد و گفت: «تو خواهی مُرد، زیرا زن شوهرداری را گرفته‌ای» آبی‌ملک که هنوز با او همبستر نشده بود، عرض کرد: «خداوندا، من بی‌تقصیرم. خود ابراهیم به من گفت که او خواهرش است. من قصد بدی نداشتم.» خدا گفت: «اکنون این زن را به شوهرش بازگردان» (پیدایش ۲۰: ۷-۳) آبی‌ملک در پی شناخت ابراهیم و ساره آنان را گرامی داشت و کنیزی به نام هاجر را به ساره هدیه داد.

مدتی بعد هاجر، اسماعیل را به دنیا آورد و این سبب ناراحتی و حسادت ساره شد. پس از تولد اسماعیل و ناراحتی ساره، خداوند به ابراهیم دستور داد تا اسماعیل و مادرش را به سرزمین مکه منتقل کند. (ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۱۰۱)

واضح است که اسماعیل به دلایل قابل درک، نه برای یهودیان و مسیحیان، بلکه برای مسلمانان از اهمیت نمادین عمیقی برخوردار است. علاوه بر این، اسماعیل «قبل از اسحاق علامت عهد خدا، یعنی ختنه» را داشته است. (Kuschel, 2004. S.170)

امروزه تردیدی نیست که اسماعیل، پدر بسیاری از قبایل عرب و در نتیجه پدر اسلام است. با این تصویر که اعراب و نه یهودیان، اخلاف حقیقی ابراهیم هستند، ادعای قرآن در مورد اینکه مسلمانان پیروان حقیقی دین ابراهیم هستند به گونه‌ای تبارشناسانه مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، لسینگ از زیر بار اینکه مسیحیان و یهودیان فرزندان و نوادگان موروثی ابراهیم در دستیابی به رستگاری هستند، طفره می‌رود و مسلمانان را در جایگاه نخست قرار می‌دهد. به عبارت دیگر لسینگ اینکه «وراثت در انتقال نجات برای یهودیان و مسیحیان الزام‌آور است» را تضعیف می‌کند و مسلمانان را در اولویت قرار می‌دهد. (Horsch, 2004. S.66)

شایان ذکر است لسینگ در این رساله ادبی، مذهبی و تاریخی، توجه مخاطب را به این واقعیت جلب می‌کند که اگر یک مسیحی یا یهودی، برای مشروعیت دادن به اعتقادات خود به نوشته‌های کتاب مقدس مراجعه می‌کند، باید بداند که یک مسلمان نیز می‌تواند از متون مقدس مشابه به نتایج متفاوتی برسد.

## ۵. ترجمه رساله «تاریخ جنگ‌های صلیبی» اثر ولتر

لسینگ در سال ۱۷۵۱ رساله «تاریخ جنگ‌های صلیبی»<sup>۱</sup> اثر «ولتر»<sup>۲</sup> اندیشمند مشهور فرانسوی را ترجمه کرد و نگرش صلح‌آمیز اسلام نسبت به مسیحیان هنگامی که «صلاح الدین ایوبی»

1. Geschichte der Kreuzzüge

2. Voltaire (1694–1778)

اورشلیم را در ۱۱۸۷ فتح کرد، به تصویر کشید. در این اثر ولتر از صلاح الدین به عنوان یک قهرمان فاضل و ارجمند نام برده و می‌نویسد «در میان نا آرامی‌ها صلاح الدین بزرگ ظهور کرد». او بسیار اخلاقی بود به گونه‌ای که حتی دشمنانش نیز تحت تأثیر اخلاق او قرار گرفتند و یک شوالیه مهم مسیحی دین خود را رها نمود تا تحت فرمان این فاتح بزرگ خدمت کند. (Voltaire, Geschichte der Kreuzzuge. S.78)

ولتر به این امر توجه داشت که صلاح الدین میان همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف با مساله حقانیت ادیان یا تساوی آنها فرق قائل است. وی در وصف اقدامات صلاح الدین پس از فتح اورشلیم می‌نویسد: «صلاح الدین، اگرچه خود مسلمانی متدین بود، اما در نحوه تعامل با پیروان ادیان تمایزی بین مسلمانان، مسیحیان و یهودیان نمی‌گذاشت و معتقد بود همه افراد مذاهب مختلف باید بر اساس تساهل و تسامح در کنار هم و در صلح زندگی کنند و اماکن مقدس باید حفظ شوند. هنگامی که او وارد اورشلیم شد زنان فراوانی به پای او افتاده و برای شوهران و فرزندان اسیر خود، طلب عفو و آزادی نمودند. صلاح الدین با سخاوتمندی تمام، همه اسرا را آزاد نمود؛ امری که تا آن زمان در این سوی جهان سابقه نداشت. او همچنین مسجدی را که به کلیسا تبدیل شده بود، به دست خود مسیحیان با گلاب شستشو داد و کلیسای مقدس را به مسیحیان شرقی بازگرداند» (Voltaire, Geschichte der Kreuzzuge. S.80) این درحالیست که رفتار خشونت آمیز مسیحیان در ۱۰۹۹ هنگام تسخیر اورشلیم بسیار متفاوت بود: «گفته می‌شود حدود ۱۰ هزار مسلمان در اورشلیم کشته شدند، بدون احتساب کسانی که در شهر قتل عام شده و اجسادشان در خیابان‌ها و میدانی پراکنده بود. صلیبیون زنان و کودکان را از مخفی‌گاه خود، بیرون کشیده و با شمشیر آنها را کشته یا از پشت بام‌ها می‌انداختند و گردنشان را می‌شکستند» (Tyrus, 1968. S.179)

ولتر برای نشان دادن روح تسامح و مدارای یک رهبر مسلمان می‌نویسد: در جنگ‌های صلیبی، صلاح الدین «گودو»<sup>۱</sup> پادشاه مسیحی لوزینیان را دستگیر کرد. صلاح الدین پس

1. Christlichen König Guido von Lusignan.

از اینکه گوید و را وادار کرد تا سوگند خورد که هرگز علیه صلاح الدین سلاح نخواهد گرفت، او را آزاد نمود. ولتر معتقد بود این عمل وی، نشان از اخلاق والای یک مسلمان داشت که به همه ادیان احترام می‌گذارد. اما گوید و به قول خود عمل نکرد و مانند برخی رهبران آزاد شده، سوگند خود را شکست و به طرابلس آمد و با سایر صلیبیون علیه صلاح الدین، قیام کرد.

(Voltaire, Geschichte der Kreuzzuge. S.79)

به اعتقاد لسینگ، صلاح الدین به عنوان یک مسلمان توانست بر اساس اصول «تساهل»، «برابری» و «عدالت» بهشت را در دنیا و میان پیروان مذاهب مختلف تحقق بخشد. او اورشلیم را فتح نکرد تا صاحب طلا و ثروت شود؛ بلکه بخاطر خدا و ایمانش چنین کرد. بی‌شک جهاد صلاح الدین در آن دوره، واکنشی طبیعی در برابر جنایات فراوان فرانک‌های صلیبی بود.

لسینگ بعدها از متن ولتر در نمایشنامه «ناتان حکیم» استفاده نمود. وی داستان «ناتان حکیم» را در اورشلیم قرار داد تا نمایندگان سه دین و حیانی یهود، مسیحیت و اسلام، شواهد تاریخی خود را در مکانی مقدس مورد بحث و بررسی قرار دهند.

#### ۶. ترجمه کتاب «صلاح الدین، سلطان مصر و سوریه» اثر مارینی

لسینگ برای بررسی بیشتر اسلام به عنوان پدیده‌ای روشن‌گرانه در تاریخ بشریت، علاوه بر رساله ولتر به کتاب «تاریخ صلاح الدین، سلطان مصر و سوریه»<sup>۱</sup> نیز به عنوان یک منبع اساسی، اهتمام داشت. این کتاب اثر «فرانسوا-لوئیس کلود مارینی»<sup>۲</sup> است که در ۱۷۵۸ منتشر شد و لسینگ آن را هم ترجمه نمود و در مقابل دیدگان مخاطبان آلمانی قرار داد. این ترجمه، دانش لسینگ نسبت به زندگی مسلمانان را بسیار غنی نمود. لسینگ با ترجمه تاریخ دو جلدی مارینی، زنجیره‌ای کامل از خیرخواهی، احکام انسانی و شواهد ناشنیده‌ای از جوانمردی مسلمانان را آشکار نمود. بنا به نقل مارینی «صلاح الدین احکام قرآن را بر اساس تکلیف رعایت می‌کرد.

1. Geschichte Saladins Sulthans von Egypten und Syrien (1758)

2. François-Louis Claude Marini

او مساجد، مدارس و بیمارستان‌هایی را در شهرهای مختلف ساخت و سالخورده‌گان، یتیمان و کسانی که در فقر زندگی می‌کردند را تحت حمایت قرار داد» (Marini, 1758, S.82)

«صلاح الدین هرگز توهین علیه خود را مجازات نمی‌کرد. روح او هرگز تحت تأثیر هیجانانگ‌ترین خشونت‌آمیز قرار نمی‌گرفت. فضل او، عدالت او و سخاوتش که بسیار فراتر از فتوحاتش بود، یاد او را برای همگان محترم ساخته بود. صلاح الدین زاهد بود. اگرچه او حاکم مصر، شام، عربستان و بین‌النهرین بود که به او مالیات می‌دادند، اما او هنگام مرگ چیزی جز ۴۷ درهم نقره و یک قطعه طلا در خزانه باقی نگذاشت... او مهربان بود و بر شفقت با زندانیان، سخاوت با مستضعفان، مدارا با پیروان ادیان مختلف و عدالت بدون جانبداری، توانایی داشت» (Marini, 1758, S. 84-85)

## ۷. رساله «آدام نویسر، برخی اخبار مستند»

یکی از نوشته‌های مهم لسینگ متنی با عنوان «درباره آدام نویسر، برخی اخبار مستند»<sup>۱</sup> است که در سال ۱۷۷۴ نگاشته شده است. لسینگ در این اثر، به حمایت از یک کشیش مسیحی مرتد می‌پردازد که در سده ۱۶ به اسلام گرویده است. «آدام نویسر»<sup>۲</sup> از کشیشان لوتری مذهب بود که در کلیسای سنت پیتر هایدلبرگ<sup>۳</sup> به فعالیت دینی اشتغال داشت. وی به همراه دوست کشیش خود «یوهانس سیلوانوس»<sup>۴</sup> از مخالفین انضباط سخت‌گیرانه کلیسا بودند که از ژنو الگوبرداری شده بود. در سال ۱۵۷۰ آنها اعتقادنامه‌ای ضد تثلیث نوشتند که نتیجه آن دستور بازداشت و محاکمه آنها به عنوان مرتد بود. با این حال نویسر موفق به فرار شد. سیلوانوس در طول دو سال و نیم زندان، توبه‌نامه‌ای نسبت به اتهامات وارده بر خود نوشت؛ اما او در ۲۳ دسامبر ۱۵۷۲ به اتهام کفر در میدان شهر هایدلبرگ، گردن زده شد. (Kämmerer, 1789, S.33)

نویسر علاوه بر کفر، به خیانت علیه کشور نیز متهم بود؛ زیرا او در نامه‌ای به سلطان عثمانی،

1. Von Adam Neusern, einige authentische Nachrichten. Gotthold Ephraim Lessing (1774)

2. Adam Neuser (1530-1576)

3. Peterskirche in Heidelberg

4. Johannes Sylvanus

ضمن اعلام گرویدن به اسلام از وی تقاضای پناهندگی نیز کرده بود. او حتی سلطان تُرک را به مداخله نظامی در کشور آلمان تشویق نموده بود. پس از آن نویسر موفق شد به قسطنطنیه مهاجرت کند و در آنجا در یگان محافظان سلطان عثمانی به عنوان مترجم آلمانی خدمت کند. وی در ۱۵۷۶ در قسطنطنیه درگذشت. (Lessing, Bd.7. S.229 Und Horsch, 2004. S.62)

تا زمان لسینگ داستان نویسر در فضای مسیحی چنین تفسیر می‌شد که وی فردی سست عنصر، بی‌ایمان و بداخلاق بود. نویسندگان متعصب مسیحی نویسر را انسانی عیاش، دائم الخمر و ملحدی بی‌شخصیت معرفی می‌کردند که حتی تُرکان مسلمان نیز از او متنفر بودند. فردی که به علت عملکرد غیرقابل اغمازش به مرض شرم‌آوری مبتلا شد و بدنش را کره‌ها خوردند و از بوی تعفنش کسی حاضر نبود به او نزدیک شود تا اینکه به واسطه لعنت خدا به درک واصل شد (Lessing, Bd.7. S.229 Und Horsch, 2004. S.62)

در چنین شرایطی لسینگ در کتابخانه شهر وُلْفِن بوتل، نامه‌ای از نویسر پیدا می‌کند که در آن وی دلایل فرار خود به قسطنطنیه را شرح داده بود. محتوای نامه توصیف شرایط سختی بود که نویسر به علت تعقیب و گریز فراوان و آزار و اذیت متعصبان مسیحی به آن دچار بود. از فحوای نامه بر می‌آید که نویسر تنها راه باقی مانده را رفتن به سرزمین مسلمانان می‌دانست و برای نجات خویش، چاره دیگری نداشته است. لسینگ دست به کار می‌شود و کتاب «درباره آدم نویسر، برخی اخبار مستند» را در دفاع از نویسر به رشته تحریر در می‌آورد. او بر این نکته تأکید می‌کند که من برای نویسر بسیار زیاد دلسوزی می‌کنم؛ زیرا فکر می‌کنم او چیزی فراتر از یک ضد تثلیث بود. ممکن است برای هر فردی مثل نویسر، مطرح شدن اسلام به عنوان گزینه‌ای در مقابل مسیحیت، دلایل کاملاً موجه الهیاتی داشته باشد و شاید نویسر هنگام تغییر دین بسیار منطقی فکر کرده باشد. از نظر لسینگ، نویسر یک وحدت‌گرای واقعی بود که قدم‌های اول و دوم را معقولانه برداشت. وی معتقد بود، نویسر در گام نخست الوهیت عیسی مسیح را منکر شد و سپس گام دوم را برداشته و اعلام کرد که «عقل سلیم همه را بدان فرمان می‌دهد که او (عیسی) خدا نیست و او را نباید پرستش کرد» (Lessing, Bd.7. S.268)

بدین ترتیب لسینگ گرویدن به اسلام و مسلمان شدن فردی همچون نویسر را لزوماً به معنای وطن‌فروشی و دشمنی با مسیحیت نمی‌داند. او با نگارش کتاب «درباره آدام مويسر» به دفاع از مردی اقدام می‌کند که به علت مسلمان شدنش، مدت مدیدی به ناروا در مظان این اتهام قرار داشت که به ترک‌های مسلمان، یعنی دشمنان مسیحیان پناه برده است. این کتاب در واقع به «دفاعیه‌ای برای حقانیت تردید عقلانی درباره آموزه تثلیث مسیحی» مبدل شد. (Horsch, 2004. S.63)

لسینگ که تنوع مذهبی را تجربه و مطالعه کرده بود، دقیقاً می‌دانست که جایگاه مسیح در قرآن به چه معناست. او در اثر الهیاتی خود رساله «نجات کاردانوس» می‌نویسد: «پیروان محمد(ص) معتقدند که مسیحیان به اندازه آنها خالصانه یگانگی خدا را نمی‌پرستند؛ زیرا مسیحیان به خداوند، پسری دادند که او هم خداست. وقتی «یگانگی خدا» متفاوت شد، متدینین به ادیان در برابر یکدیگر دشمنی می‌کنند» (Lessing, Rettung des Hieronymus, Cardanus, S.253)

لسینگ در تفسیر کلامی خود در باب الوهیت خداوند در قرآن، به آیات سوره اخلاص استناد می‌کند که «بگو: او خدای یکتاست؛ خدای بی‌نیاز است؛ نزاییده و زاییده نشده است و هیچ کس در ذات و صفات همانند و هم‌تا و شبیه او نیست» در ادامه لسینگ، نگرش کلامی خود نسبت به الوهیت عیسی را بدون ملاحظه در یک جمله بیان می‌کند: «مفاهیم ارتدکسی الوهیت دیگر برای من نیست و من دیگر نمی‌توانم از آنها لذت ببرم» (Heftrich, 1978. S.63) البته لسینگ نمی‌خواهد با بیان این جهان‌بینی، پیشگویی‌ها و معجزات عیسی مسیح (ع) را انکار کند و لذا تصریح می‌کند که «من منکر این نیستم که پیشگویی‌ها و معجزاتی توسط مسیح محقق شده است» (Horsch, 2004. S.62) آدام نویسر، همچنین خاستگاه الوهی کتاب مقدس را رد کرده و قرآن را بجای آن قرار داده بود. لسینگ نیز به نوبه خود، قرآن را با توجه به وحدت خدا به عنوان جایگزینی معنوی برای جذب وحدت‌گرایانی می‌داند که بر وحدت خدای عالم تأکید کرده و آموزه تثلیث را به طور کامل یا جزئی رد می‌کنند. (Lessing, Bd.7. S.235)

## ۸. نمایشنامه «ناتان حکیم»

نمایشنامه «ناتان حکیم»<sup>۱</sup> در سال ۱۷۷۹ به اتمام رسید. این اثر در سال ۱۷۸۳ یعنی دو سال پس از درگذشت لسینگ برای اولین بار در پنج پرده، در برلین به روی صحنه نمایش آمد. این اثر نه تنها چندین سال در سالن تئاتر شهر وایمار، زمانی که یوهان ولفگانگ گوته<sup>۲</sup> و فریدریش شیلر<sup>۳</sup> دو ادیب و شاعر نامدار آلمانی مدیر آنجا بودند، اجرا گردید؛ بلکه طی دو بیست سال متمادی در شهرها و کشورهای مختلف اروپایی نیز بر روی صحنه زنده ماند.

روایت نمایشنامه «ناتان حکیم» مربوط به شهر اورشلیم در دوران جنگ صلیبی سوم (۱۱۹۲-۱۱۸۹) و نیز حکومت صلاح الدین است. در این داستان صلاح الدین که به تازگی اورشلیم را به تصرف سپاه اسلام در آورده، جوانی مسیحی به نام «لوی فُن فیلنک»<sup>۴</sup> که توسط مسلمانان اسیر شده است را بخاطر شباهتی که به برادرش «اسد» دارد، آزاد می‌نماید. این جوان مسیحی، دختری به نام «رشا»<sup>۵</sup> را از خانه‌ای که در حال سوختن بود، نجات می‌دهد و مانع مرگ وی می‌شود. رشا دخترخوانده «ناتان» یهودی است؛ در حالیکه خود رشا از این موضوع اطلاعی ندارد و گمان می‌کند که ناتان پدر واقعی اوست. در ادامه داستان، لوی به رشا دل می‌بندد. اما ناتان در جواب خواستگاری لوی می‌گوید که باید کمی تأمل کند؛ زیرا نام «لوی فن فیلنک» ناتان را به یاد خانواده‌ای می‌اندازد که رشا را به ناتان یهودی سپرده بودند. روند داستان به گونه‌ای است که ناتان به کمک نوشته کوچکی که از پدر رشا باقی مانده است، متوجه می‌شود که رشا و لوی هر دو فرزندان اسد، برادر سلطان صلاح الدین و زن مسیحی او هستند. بدین ترتیب، صلاح الدین مسلمان، لوی مسیحی و رشا دختر یهودی، هر سه اعضای یک خانواده هستند، بدون اینکه یکدیگر را بشناسند.

1. Nathan der Weise (1779)

2. Johann Wolfgang Goethe (1749-1832)

3. Johann Christoph Friedrich Schiller (1759-1805)

4. Leu von Filnik

5. Recha

لسینگ برای اشاره به عمق همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با سایر ادیان، در جریان درام ناتان حکیم، اعتبار ازدواج بین مسیحیان و مسلمانان را که بی‌شک از خوانش سنت‌های اسلامی برداشت کرده بود، به تصویر می‌کشد. آنطور که در تاریخ نقل شده و برخی از نویسندگان همچون «آرنولد بولر» در کتاب خود «جنگ صلیبی فردریک بارباروسا» می‌نویسد، صلاح الدین و امپراتور آلمان «بارباروسا» طی مدت طولانی از طریق تأسیس سفارتخانه و مبادله هدایای گوناگون، به دوستان صمیمی تبدیل شده بودند. در سال ۱۱۷۳ صلاح الدین برای بارباروسا هدایایی فرستاد و از دخترش خواستگاری نمود و در عین حال پیشنهاد آزادی همه زندانیان مسیحی نزد خود، در صورت قبول این ازدواج را داشت. (Buhler, 2002. S.47)

هدف صلاح الدین تعمیق روابط اجتماعی با دربار مسیحی و خانواده امپراتوری آلمان، از طریق پیوندهای خونی بود. از سوی دیگر بارباروسا نمی‌خواست فوراً تصمیم بگیرد؛ زیرا به برتری کلیسا بر اسلام مقید بود. بنابراین، نامه صلاح الدین را در حضور بارون‌ها و شاهزادگان، با صدای بلند خواند تا به کلیسا نشان دهد که با چنین ازدواجی موافق نیست. با این حال بارباروسا نمی‌خواست ارتباط دیپلماتیک خود با صلاح الدین را قطع کند. وی در یک پاسخ دیپلماتیک، نامه‌ای به وی نوشت و گفت: مرقومه‌ای که از جانب شما برایمان فرستاده شد را مشتاقانه در حضور بارون‌ها و شاهزادگان کشورمان با بالاترین احترام دریافت کردیم. اگرچه دوری قلمروهایمان ما را از نظر جسمی جدا می‌کند، با این حال قلب‌های ما به جنابعالی متصل است. (Buhler, 2002. S.48) لسینگ در این واقعه تاریخی، تمایل اسلام به همزیستی با دیگران را بسیار نمایان می‌دید؛ لذا داستان ازدواج پیروان ادیان را به گونه‌ای دیگر در نمایشنامه «ناتان حکیم» به تصویر کشید تا روابط انسانی بین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را ارتقا بخشد.

نخستین پرده نمایش «ناتان حکیم» صلاح الدین را در حال بازی شطرنج با خواهرش «سیتا» نشان می‌دهد. در گفتگوی میان آنان، صلاح الدین از آرزوهای تحقق نیافته خود برای ازدواج سخن می‌گوید؛ زیرا سابقاً قرار بود سیتا با برادر ریچارد که از خاندان دربار شاهنشاهی بود، ازدواج کند و «مالک» برادر صلاح الدین نیز با خواهر ریچارد وصلت نماید. لسینگ با زبان

صلاح الدین از فرزندان سخن می‌گوید که ممکن بود در این روابط خانوادگی به دنیا آیند: «وہ! چه انسان‌هایی می‌توانستند به دنیا بیایند!» این رؤیا به این علت نقش بر آب شد که مسیحیان معتقد بودند، مالک و سیتا نخست باید مسیحی می‌شدند. (Horsch, 2004. S.171)

در داستان ناتان حکیم، «اسد» یکی از برادران صلاح الدین، زنی آلمانی به نام «اشتوافین»<sup>۱</sup> را از اورشلیم به آلمان رسانده بود. در این مسیر او عاشق این زن شده و با او ازدواج کرده بود. وی که بنا داشت در آلمان بماند، خود را «وُلَفُ فُن فیلنک»<sup>۲</sup> نامید. این زوج صاحب دو فرزند به نام‌های «لوی فن فیلنک» و «رشا فن فیلنک» شدند. صلاح الدین نیز طبیعتاً عموی این دو خواهر و برادر می‌شد، اما این را نمی‌دانست.

در این نمایشنامه «ناتان» یک تاجر ثروتمند یهودی و مردی سرشار از خرد است که در گذشته همسر و هفت پسرش به جرم یهودی بودن توسط مسیحیان کشته شده‌اند. (Horsch, 2004. S.152) لسینگ نشان می‌دهد که ناتان با قبول فرزندخواندگی یک دختر مسیحی به نام رشا، چگونه خشم و نفرت خود نسبت به مسیحیان را کنترل می‌کند. غلبه ناتان بر کینه از مسیحیان و پذیرفتن رشا به فرزندی، به گونه‌ای است که راهب دیر مسیحی، ناتان را به چشم یک مسیحی مؤمن نگریسته و می‌گوید: «ناتان! شما یک مسیحی واقعی هستید! من از شما مسیحی بهتری برای مراقبت از رشا سراغ ندارم» (Horsch, 2004. S.155)

به هر تقدیر در غیاب ناتان به علت سفر کاری، خانه‌اش دچار حریق می‌شود، در حالیکه رشا در خانه گرفتار شده است. در ادامه رشا توسط یک جوان مسیحی که بعدها عاشق رشا می‌شود، نجات می‌یابد. از سوی دیگر خزانه صلاح الدین خالی است. ناتان یهودی قرار است نزد صلاح الدین برود و از سرمایه خود مبلغی را به وی قرض دهد. در دیدار ناتان و صلاح الدین، به طرز شگرفی صلاح الدین از ناتان بجای پول، حقیقت را طلب می‌کند. وی از ناتان می‌پرسد که به نظر تو «دین حقیقی» کدام است؟

1. Stauffin

2. Wolf von Filnek

ناتان در پاسخ «تمثیل حلقه» را بیان می‌کند، که هسته اصلی این نمایشنامه است: پادشاهی در آخر عمر، می‌بایست حلقه‌ای را به رسم پیشینیان برای بهترین پسرش به ارث گذارد تا پس از وی بر تخت سلطنت بنشیند. این حلقه دارای نیرویی است که صاحبش را نزد خدا و مردم عزیز می‌کند. از آنجا که پدر، سه پسر دارد و هر سه برای او مهم هستند، او دو حلقه مشابه با حلقه اصلی سفارش می‌دهد و به هر پسر یک حلقه می‌دهد. پس از مرگ پدر، هر کدام از پسران ادعا می‌کنند که حلقه اصلی (حقیقت دین) نزد اوست. کار بالا می‌گیرد تا اینکه نزد قاضی می‌روند و درخواست حکم می‌کنند. قاضی بجای اینکه مشخص کند، حلقه اصلی کدام است، آنها را متوجه منظور پدر (خدا) از این کار می‌کند و می‌گوید که او خواهان قدرت مطلقه یکی از حلقه‌ها (ادیان) نبوده است و به همین دلیل دو حلقه دیگر اضافه کرده است. وی به آنها توصیه می‌کند که هر کدام به اصل بودن حلقه خود ایمان داشته باشند و بدانند که نیروی جادویی به صاحبش بستگی دارد و در گرو اعمال اوست.

در پرده آخر نمایشنامه همه شخصیت‌های داستان (پیروان ادیان مختلف) برای گفتگو در کاخ صلاح الدین گردهم می‌آیند. سپس یهودی دانا این حقیقت را فاش می‌کند که رشا (دختر ناتان) و لوی (پسر مسیحی) خواهر و برادر هستند. آنها فرزندان اسد برادر صلاح الدین هستند و صلاح الدین عموی آنان است. لسینگ با بیان این حقیقت، بر این نکته تأکید می‌کند که پیروان ادیان الهی خاستگاهی یگانه دارند و از هم جدایی ناپذیرند. بدین ترتیب لسینگ ترتیبی داد که نمایندگان ادیان مختلف در اورشلیم به عنوان اعضای یک خانواده باهم ملاقات کنند. وی وجود یک دنیای خانوادگی هماهنگ و عاری از تضاد را انکار و از تصویر خانواده‌ای که توسط عصر جدید ایجاد و ترویج شده، انتقاد می‌کند. او الگوی خانوادگی جدیدی را ارائه می‌کند که امکان‌پذیر و در یک جامعه عقلانی، مطلوب شناخته می‌شود. (Lorey, 1992. S.5). لسینگ می‌خواست برای مردم ثابت کند که علیرغم برداشت‌های متفاوت از فرهنگ اسلامی، همه آنها برادر و خویشاوند هستند. (Göbel, 1971, S.169)

## نتیجه‌گیری

لسینگ اسلام را به عنوان دینی عقلانی و وحیانی که یهودیت و مسیحیت را به رسمیت می‌شناسد، معرفی می‌کند. او بنیان‌گذار اسلام را به خاطر توانایی‌ها و فضائل اخلاقی و اینکه وی حجاز را تحت فرمانبرداری خود درآورد، تحسین می‌کند. (Kuschel 1998. S.86)

لسینگ با به تصویر کشیدن اسلام به مثابه یک دین عقلانی تلاش نمود تا به نقد برخی عقاید برهان‌ناپذیر مسیحیت همچون تثلیث و تجسد خدا پردازد و مشروعیت حقانیت کلیسا را مورد تردید قرار دهد. این نگاه در رساله «نجات کاردانوس» که در آن لسینگ فهم مسیحیان نسبت به خدا و تشکیلات کلیسایی را از زبان یک مسلمان مورد نقد قرار می‌دهد، آشکار است. وی در این اثر شواهد زیادی از قرآن در مورد توحید و صفات انبیاء ارائه کرده و انتقاد خود از مفهوم مسیحی خدا و اعتقادات کلیسایی را بیان می‌کند.

لسینگ در ناتان حکیم، اجازه می‌دهد تا شخصیت یهودی داستان (ناتان) گام به گام رشد کند، تا اینکه به رتبه «ناتان نبی» در عهد عتیق یا «لقمان حکیم» در قرآن کریم برسد. وی بر این باور است که دین در واقع تنها یکی است، اگرچه به صورت‌های مختلف، ظهور پیدا کرده است. به همین جهت برخلاف کلیسا، لسینگ رستگاری را مختص مسیحیان نمی‌داند و معتقد است که تمامی ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند. (Göbel, 1971. S.168)

لسینگ پس از مطالعه آثار مستشرقان دهه ۱۷۵۰ از نویسندگان مشهور اروپایی انتقاد می‌کند که در برداشت‌های خود نسبت به اسلام با تعصب برخورد می‌کردند. لسینگ نه تنها از اسلام دفاع نمود، بلکه اسلام را از پارادایم‌های «اسلام‌هراسی» نجات داد، به طوری که پیروان روشننگری تحت تأثیر تصویر او از اسلام قرار گرفتند. به همین دلیل ادیب معروف آلمانی «گوته»<sup>۱</sup> در گفتگو با «اکرمان»<sup>۲</sup> در آوریل ۱۸۲۷ وقتی باور قلبی خود نسبت به لسینگ را ابراز می‌کند، می‌گوید: «لسینگ حقیقت ادیان را کشف کرده بود. او اسلام را بهترین دین

1. Johann Wolfgang Goethe (1749–1832)

2. Johann Peter Eckermann (1792–1854)

برای همگان می‌دانست و معتقد بود که جهان‌بینی اسلام معیار دلپذیری است که انسان می‌تواند برای خود و دیگران اعمال کند» (Dvoretzky, 1971. S.169)

دوستی لسینگ با «رایسکه» شرق‌شناس آلمانی و خواندن ترجمه «جورج سیل» از قرآن، نقطه عطفی در نگاه مثبت وی به اسلام بود. او با بررسی‌های خود در قرآن و در اعمال و افکار حضرت محمد (ص) عقلانیت، مدارا و هماهنگی با فطرت را مجسم یافت. نگاه وی به اسلام مبتنی بر حقایق تاریخی و الهیاتی بود. (Daniel, 1960. S.271. Auch Horsch 2004. S.12)

مسئله زنان نیز جایگاه مهمی در آثار لسینگ دارد. در دوران لسینگ به دلیل سنت‌های اجتماعی قرن هجده، زنان امکان چندانی برای ارتقاء تحصیلات خود نداشتند و آموزش آنان به دانش ابتدایی و یادگیری بخش‌هایی از کتاب مقدس و سرودهای مذهبی محدود بود. همچنین زنان پس از ازدواج متعلق به شوهران بوده و انتظار می‌رفت مطیع آنان باشند. (práce, 2009. S.8) ایده‌آل مردان آن دوران، ازدواج با زنی با فضیلت، اما بی‌سواد بود. زنی که حوزه اختیارش محدود به خانه و خانواده است. (Sturges, 1989. S.31)

در چنین دورانی لسینگ با آموزه‌های متوقی قرآن کریم در مورد زنان مواجهه پیدا کرد. آیاتی همچون آیه ۹۷ سوره نحل که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» از مرد و زن، هرکس کار شایسته انجام دهد در حالیکه مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می‌داریم و پاداش آنها را بر اساس بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. و یا آیه ۷۱ سوره توبه که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» مردان و زنان مؤمن دوست و یاور یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانا و حکیم است.

بر همین اساس لسینگ از طریق معرفی شخصیت‌های زن قوی و تأثیرگذاری مانند فاطمه، رشا و سیتا، برای ارتقاء جایگاه زنان در جامعه تلاش نمود. وی در آثار خود زنان توانمند مسلمانی را به تصویر کشید که با هنجارهای اروپایی آن زمان مطابقت نداشتند. لسینگ ویژگی‌های زن دانا، فاضل، مدرن و باهوش را در شخصیت سیتا تجسم بخشید و او را با حجاب اسلامی روی صحنه نمایش آورد. لسینگ از طریق گفتگوهای میان صلاح الدین و سیتا، علاوه بر تأکید بر روابط حسنه بین دولت‌های مسلمان و مسیحی، مشارکت فعال زن مسلمان در مهم‌ترین جریان‌های سیاسی دربار مسلمانان را به رخ جهانیان کشید.

از منظر لسینگ تعامل و مواجهه با سایر ادیان امری اجتناب‌ناپذیر است. این دیدگاه لسینگ در رساله «آدام نویسر» بسیار آشکار است. در حالیکه در آثار پیش از وی فاصله گرفتن از دین خود و گرویدن به دینی دیگر، از منظر الهیات مردود دانسته می‌شد، لسینگ نشان می‌دهد که تمایل و قبول اسلام از منظر الهیاتی نیز می‌تواند دلایلی کاملاً موجه داشته باشد. بدین ترتیب در خصوص نحوه مواجهه با دیگران، لسینگ تنها خواهان «تحمل دیگران» نیست، بلکه خواهان «به رسمیت شناخته شدن دیگران» است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. عهد عتیق.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵ق.
۴. هورش، سیلویا: عقلانیت و تساهل در اسلام از دیدگاه لسینگ، ترجمه الهام حسینی بهشتی و فریده فرنودفر، نشر ادیان، ۱۳۸۷ش.
5. Buhler, Arnold: Der Kreuzzug Friedrich Barbarossas (1187–1190) Stuttgart 2002.
6. Daniel, Norman: Islam and the West and the Making of an Image. Oxford 1960.
7. Dvoretzky, Edward: Lessings Dokumente zur Wirkungsgeschichte 1755–1968, Bd. I. Goppingen 1971.
8. Göbel, Helmut: Lessings Nathan. Der Autor, der Text, seine Umwelt, seine Folgen. Berlin 1993.
9. Göbel, Helmut: Bild und Sprache bei Lessing. Munchen 1971.
10. Heftrich, Eckhard: Lessings Aufklärung zu den theologisch–philosophischen Spatschriften. Frankfurt 1978.
11. Horsch, Silvia: Rationalität und Toleranz. Lessings Auseinandersetzung mit dem Islam. Würzburg 2004.
12. Kämmerer, Johann Jakob: Geschichte der Kurpfälzischen Oberamtstadt Ladenburg. Mannheim 1789.
13. Kuschel, Karl– Josef: Jud, Christ und Muselman vereinigt? Lessings 'Nathan der Weise'. Dusseldorf 2004.
14. Kuschel, Karl– Josef: Vom Streit zum Wettstreit der Religionen. Lessing und die Herausforderung des Islam. Dusseldorf 1998.
15. Lessing, Gotthold Ephraim: Übersetzungen aus dem Französischen Friedrich des Großen und Voltaires, hrsg. v. E. Schmidt. Berlin 1882.
16. Lessing, Gotthold Ephraim: Rettung des Hieronymus Cardanus. Werke und Briefe in

zwölf Banden, hrsg. von Kurt Wolfel. Frankfurt 1967.

17. Lessing, Gotthold Ephraim: Jambisches und prosaisches Phatime–Trauerspiel. Werke und Briefe in zwölf Banden, hrsg. von Kurt Wolfel. Frankfurt 1967.

18. Lessing, Gotthold Ephraim: Von Adam Neusern, einige authentische Nachrichten. Werke und Briefe in zwölf Banden, hrsg. von Kurt Wolfel. Frankfurt 1967.

19. Lorey, Christoph: Lessings Familienbild im Wechselbereich von Gesellschaft und Individuum. Berlin 1992.

20. Marini, François–Louis–Claude: Geschichte des Sultans Saladins von Ägypten und Syrien: Leipzig 1758.

21. Mendelssohn, Moses: Gesammelte Schriften, hrsg. v. Ismar Elbogen, Bd. VIII, Frankfurt am Main 1985–1998.

22. Niewöhner, Friedrich: Der ferne Islam und Christentum. Gedanken nach Lessings Ringparabel, Baden 2002.

23. Prideaux, Humphrey: The True Nature of Imposture Fully Displayed In The Life of Mahomet 1697.

24. práce, Bakalárská: Frauenfiguren in Lessings Dramen Emilia Galotti und Minna von Barnhelm, Brno 2009.

25. Rau, Johannes: Religionsfreiheit heute. Rede beim Festakt zum 275. Geburtstag von Lessing in der Herzog– August– Bibliothek zu Wolfenbüttel am 22. Januar. Berlin 2004.

26. Santini, Lea Ritter: Eine Reise der Aufklärung. Lessing in Italien 1775. Braunschweig 1993.

27. Seidel, Siegfried: Gotthold Ephraim Lessing. Eine Einführung in sein Leben 1729–1781. Berlin 1963.

28. Sturges, Beate: Lessing als Wegbereiter der Emanzipation der Frau. New York 1989.

29. Tyrus, Wilhelm: Über die Eroberung Jerusalems. Alfred Läßle: Report der Kirchengeschichte, München 1968.

30. Wetzel, Christoph: Lexikon der deutschen Literatur, Autoren und Werke, Ernst Klett–Verlag. 1987.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی